

کارکرد رجز و رجز خوانی در شاهنامه و گرشاسب نامه³¹

کارکرد رجز و رجز خوانی در شاهنامه و گرشاسب نامه

کتابیون مرادی^۱

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی- واحد تویسرکان و

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد واحد کرج

محمود صلواتی

مدرس دانشگاه آزاد اسلامی- واحد تویسرکان

چکیده

رجز نوعی گفتگو در میدان جنگ است در قالب دو تا هفت بیت که در آنها رجزخوان به شکل سؤال و جواب به مفاخره، تحقیر دشمن، حدیث نفس و...می پردازد. بنماهیه اصلی رجزها یا نازش به اصالت گوهر و نژاد است یا به هنر، یعنی کسب تجربه در زمینههای گوناگون مانند جنگاوری، دشمن شکنی، کاربرد فنون و حیلههای رزمی و استفاده از ابزارهای جنگی. در حقیقت رجز یکی از ترفندهای مهم روانی غلبه بر دشمن به حساب می آید.

نگارندگان در این پژوهش به بررسی و تحلیل انواع رجزهایی پرداخته‌اند که از سوی پهلوانان و جنگاوران شاهنامه فردوسی و گرشاسب‌نامه اسدی طوسی در آغاز نبردها بیان شده است.

واژه‌های کلیدی: شاهنامه فردوسی، گرشاسب‌نامه اسدی طوسی، رجز، رجز خوانی،

حمسه.

تاریخ پذیرش

91/8/15

تاریخ دریافت

91/5/11

32 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

مقدمه

در انواع ادبی منظوم، نوعی شعر به نام منظومه‌های حماسی وجود دارد. حماسه از مهیّج‌ترین انواع ادبی است و در آن سخن از جنگاوری‌ها و دلاوری‌های قهرمانان ملی، پهلوانان و رهبران مذهبی است. حماسه از مجموعه عوامل و عناصری تشکیل می‌شود که عبارتند از: حوادث و رویدادها، شخصیت‌ها، زمان‌ها و مکان‌های گوناگون و گاه غیر طبیعی، حیوانات خارق العاده، گیاهان و اشیاء غیر عادی و... . در حماسه‌ها گفتگو با دشمن، زبان آوری و استدلال، بیان افتخارات ملی، معرفی خود، تکیه بر نسب و نژاد، تحقیر دشمن و... اصطلاحاً رجز خوانده می‌شود. کارکرد رجز، تأثیر و رویکردهای گوناگون آن در شناخت اجزاء حماسه بسیار کارساز است.

شناخت رجزها و کارکرد آن‌ها که حسب حال و بیان ویژگی‌ها و خصلت‌های ملی است ما را قادر می‌سازد که به خودشناسی ملی و فرهنگی برسیم و با تکیه بر این هویت در بین دیگر ملت‌ها سرفراز زندگی کنیم و در حراست از کشور و ملت و فرهنگ خود بکوشیم. اهداف این تحقیق، یافتن کارکردها و رویکردهای گوناگون رجزهای حماسه‌های ملی ایران است.

در زمینه رجز و رجز خوانی سوالاتی مطرح می‌شود که ما در این پژوهش به آنها پاسخ داده‌ایم، مانند :

1- آیا رجزها دارای مفاهیم و مضامین خاصی هستند؟

2- اهداف، رویکردها و کارکردهای رجز چیست؟

در زمینه کارکرد رجز و رجز خوانی تا کنون مطالعه مستقلی انجام نشده است، هر چند در شرح‌ها و تحلیل‌هایی که بر شاهنامه نوشته شده به گفتگوهای پهلوانان اشاره شده است و در کتاب‌هایی که در مورد حماسه‌های ملی نوشته شده نکاتی آمده است اما در این مورد ویژه، ظاهراً تاکنون کاری انجام نشده است.

روش، مطالعه کتابخانه‌ای و نوع پژوهش توسعه‌ای است، بعد از مطالعه شاهنامه فردوسی و گرشاسب‌نامه اسدی طوسی ابیاتی که رجز محسوب شده‌اند استخراج و فیش برداری شده و بعد از مطالعه، بر اساس دو بن‌مایه اصلی، رجزها یعنی گوهر و هنر، فیش‌ها دسته‌بندی و تدوین شده و مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند. در پایان نتایج این بررسی به صورت

کارکرد رجز و رجز خوانی در شاهنامه و گرشاسب نامه ۳۳

کارکرد رجز به عنوان ترفندهای روانشناختی برای غلبه بر دشمن اثبات شده است. البته برخلاف شاهنامه که رجزهایی عمیق و دل انگیز دارد در گرشاسب نامه رجزها زیبا و فراوان نیستند.

حمسه و شعر حمسی (منظومه‌های حمسی)

حمسه در لغتنامه دهخدا چنین تعریف شده است: «حمسه: دلاوری، دلیری، شدت و سختی در کار، دلیر شدن، سخت شدن» (دهخدا، ذیل حمسه).

و در فرهنگ معین آمده است: «۱- دلیری کردن، شجاعت نمودن ۲- دلیری، دلاوری، شجاعت

۳- رجز، ارجوزه ۴- نوعی از شعر که در آن از جنگ‌ها و دلاوری‌ها سخن رود، شعر رزمی، حمسی.» (معین، ذیل حمسه).

در واژه‌نامه هنر شاعری آمده است: «حمسه (epic) در عربی به معنای دلاوری و اصطلاحی است که در دوران متأخر به عنوان معادلی برای کلمه اپیک در ادبیات غرب به کار رفته است. حمسه یکی از انواع ادبی است که به وسیله اسطو به عنوان دومنین نوع ادبی بعد از تراژدی شناخته شده است. حمسه شعری است روایی و طولانی که معمولاً بر شرح احوال و اعمال خارق العاده قهرمانی متمرکز می‌شود و با حوادث مهم غیر معمول که غالباً به سرنوشت یک قبیله یا ملت و گاه به طور کلی نزد بشری مربوط است، سر و کار دارد.» (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۹۵)

دکتر صفا در حمسه سرایی در ایران حمسه را این گونه تعریف می‌کند: «حمسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد به نحوی که شامل مظاہر مختلف زندگی آنان گردد». (صفا، ۱۳۶۳: ۳)

دکتر شمیسا از قول لامارتین حمسه را این گونه تعریف می‌کند: «شعر ملل است به هنگام طفولیت ملل، آن گاه که تاریخ و اساطیر، خیال و حقیقت به هم آمیخته و شاعر مورخ ملت است» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۶۱)

منظومه‌های حماسی

منظومه‌های حماسی را از نظر زمان پیدایش و نوع پیدایش و موضوع تقسیم بندی کرده‌اند. دکتر صفا منظومه‌های حماسی را به دو نوع طبیعی و ملی و مصنوع تقسیم کرده و معتقد است منظومه‌های حماسی طبیعی و ملی عبارت است از: «تاریخ افکار و قرایح و علایق و عواطف یک ملت که در طی قرون و اعصار تنها برای بیان وجود عظمت و نبوغ قوم به وجود آمده و مشحون است به ذکر جنگ‌ها، پهلوانی‌ها و جان فشانی‌ها و فداکاری‌ها و در عین حال مملو است از آثار تمدن و مظاهر روح و فکر مردم یک کشور در قرون معینی از ادوار حیاتی ایشان که معمولاً از آن‌ها به دوره‌های پهلوانی تعبیر می‌کنیم» (صفا، ۱۳۶۳: ۵) و نمونه‌های این گونه منظومه‌های طبیعی را/یلیاد و ادیسه هومر، مهابهارات هندیان و شاهنامه فردوسی می‌داند.

در این منظومه‌ها شاعر آنچه را از گذشتگان به یادگار مانده است با شیوه‌ای هنرمندانه نقل می‌کند.

دوم- منظومه‌های حماسی مصنوع: «در این منظومه‌ها سر و کار شاعر با داستان‌های پهلوانی مدون و معینی نیست بلکه خود به ابداع و ابتکار می‌پردازد». (همان: ۶) از نظر موضوع، منظومه‌های حماسی به دو نوع اساطیری و پهلوانی یا حماسی تاریخی به قول دکتر صفا(۱) و به چهار نوع اساطیری، پهلوانی، دینی و مذهبی و عرفانی به قول دکتر شمیسا(۲) تقسیم می‌شوند.

حماسه‌های اساطیری متعلق به ایام پیش از تاریخ است و بر مبنای اساطیر شکل گرفته است، مانند: بخش اول شاهنامه فردوسی، قسمت‌هایی از ایلیاد و ادیسه و رامايانا و مهابهاراتا.

اما اگر موضوع منظومه به زندگی قهرمانان ملی و پهلوانان توجه کرده باشد حماسه منظوم پهلوانی نامیده می‌شود هر چند که قسمتی از آن به دوره اساطیری برگردد، مانند: زندگی رستم و گرشاسب.

گاه قهرمانان و پهلوانان وجود تاریخی دارند که حماسه منظوم تاریخی به حساب می‌آید، مانند: ظفرنامه حمدالله مستوفی و شهنشاه نامه ملک الشعرا صبا.

کارکرد رجز و رجز خوانی در شاهنامه و گرشاسب نامه 35

اگر قهرمان حماسه یکی از شخصیت‌های دینی یا مذهبی باشد حماسه دینی نامیده می‌شود، مانند: خاوران نامه ابن حسام و حمله حیدری باذل یا کمدی الهی دانته. پس منظومه‌های حماسی بسته به قهرمان حماسه و زمان حضور قهرمان می‌توانند اساطیری، پهلوانی، تاریخی و یا دینی و فلسفی باشند.

البته منظومه‌های حماسی عرفانی را هم ذکر کرده‌اند، مانند منطق الطیر عطار که قهرمان حماسه بعد از کشمکش با دیو نفس و عبور از گردنده‌های مخاطره آمیز به کمال می‌رسد.

رجز چیست؟

این واژه در لغت عرب به معنای حقیقی برای دو منظور به کار رفته است: ۱- تحرّک و جابجایی شتر ۲- نامی برای نوعی شعر که در حقیقت از همان تحرّک و جابجایی اخذ شده است. چنانکه در لسان العرب آمده است: «الرَّجْزُ: داءٌ يُصِيبُ الْبَلَّ فِي أَعْجَازِهَا، الرَّجْزُ: أَنْ تَضْطَرِّبَ رِجْلُ الْبَعِيرِ وَفَخِذَاهُ إِذَا أَرَادَ الْقِيَامَ، الرَّجْزُ: إِرْتَعَادٌ يُصِيبُ الْبَعِيرَ وَالثَّاقَةَ فِي إِفْخَادِهِمَا وَمَؤْخَرِهِمَا عِنْدَ الْقِيَامِ. وَقَدْ رَجَزَ رَجِزاً وَهُوَ أَرْجَزاً وَالْأَنْثَى رَجِزاً وَقِيلَ نَاقَةٌ رَجِزاً ضَعِيفَةً الْعَجْزُ إِذَا نَهَضَتْ مِنْ مَبْرَكَهَا... سُمِّيَ الرَّجْزُ مِنَ الشِّعْرِ لِتَقَارُبِ أَجْزَائِهِ وَقِلَّهُ حُرُوفِهِ... الرَّجْزُ شِعْرٌ إِبْتِداءً أَجْزَائِهِ سَبَبَانِ ثَمَّ وَتَدَّ وَهُوَ وَزَنٌ يُسْهَلُ فِي السَّمْعِ وَيَقْعُ فِي النَّفْسِ» (ابن منظور، ۱۳۷۹، ج: ۵، ۳۴۹) (دردی است که شتر پیدا می‌کند در پاهایش، رجز = اضطراب پای شتر است زمانی که بخواهد بلند شود، رجز: لرزشی که شتر پیدا می‌کند در زانوها یا دست و پایش هنگام بلند شدن و آن لرزش است و مؤنث آن رجزاء گفته شده، یعنی شتری که پایش ضعیف است در هنگام بلند شدن از جایی که در آن جا خوابیده است... به همین جهت است که رجز در شعر رجز نامیده شده است به خاطر نزدیکی اجزایش و کمی حروفش ... رجز شعری است که شروع اجزایش دو سبب و یک وتد است و آن وزنی است که در گوش دلنواز است و بر جان می‌نشیند)

و در کتاب العین آمده است: «أَصْلُ الرَّجْزِ فِي اللُّغَةِ، تَتَابَعُ الْحَرَكَاتِ وَ مِنْ ذَلِكَ قُولَهُمْ، نَاقَةٌ رَجِزاً إِذَا كَانَتْ قَوَائِمُهَا تَرَتَّبُ عِنْدَ قِيَامِهَا» (فراهیدی، ۱۳۶۷، ج: ۶، ۶۶). (اصل رجز در لغت متابعت حرکات است و به همین خاطر در سخن عرب‌ها آمده که شتر رجزا هنگامی به این نام خوانده می‌شود که هنگام برخاستن پاهایش لرزان باشد)

36 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

رجُز با فتحة اول و دوم در لغتنامه‌های فارسی به دو معنا آمده است: در دهخدا به نقل از دیگر فرهنگ‌ها چنین آمده است: «رجز، بحری از بحور، شعر رجز گفتن، شعر کوتاه گفتن، انشاد ارجوزه...». رجز خواندن: خواندن اشعار رجز، مفاخرت کردن و بیان مردانگی و شرافت خود نمودن. رجز خوانی: دعوی و غالباً لاف (لغتنامه، ذیل رجز) در فرهنگ فارسی معین: «رجز 1RAjAZ - شعری که به هنگام جنگ برای مفاخرت خوانند، ارجوزه. 2- یکی از بحرهای شعر که از تکرار مستعملن سه یا چهار بار حاصل شود. 3- یکی از گوشه‌های مخصوص چهارگاه که امروز معمول نیست.» (معین، ذیل رجز). 4- رجز خواندن: «1- خواندن شعر به هنگام جنگ برای مفاخرت و خودستایی اشتلم کردن» (همان). در فرهنگ فارسی معین ذیل این معنا سه ترکیب: رجز خواندن، رجز خوان و رجز خوانی آمده است. فرهنگ سخن آورده است: «رجز: 1- ارجوزه 2- مبارات و فخرفروشی، لاف زنی 3- حماسه، رجز خواندن: 1- خواندن اشعاری در میدان جنگ برای مفاخره 2- به خود بالیدن، فخرفروشی کردن، لاف زدن» (انوری، ذیل رجز) سرآمی هنگام تقسیم بندی گفتگوهای شاهنامه رجزخوانی را جزء گفتگوهای رو در روی قهرمانان به حساب می‌آورد و می‌گوید: «رجزخوانی یکی از گفتارهای ویژه ادبیات حماسی است و کلاً خودستایی پهلوانان و بیان کارها و افتخارات آنان است، بیشتر به هنگام جنگ در کار می‌آید اما در شرایط و موقعیت‌های دیگر نیز بدان برمی‌خوریم» (سرآمی، 1368: 300). بر اساس تعاریفی که از واژه‌نامه‌های عربی و فارسی به دست آمد رجز شعری است که در میدان جنگ برای مفاخره و تحریر دشمن بر زبان می‌آید و ظاهراً چون رجز خوان به سوی دشمن پیش می‌رود و می‌ایستد و رجز می‌خواند و دوباره حرکت می‌کند، این نوع شعر خواندن را که مانند همان حرکت شتر بیمار است رجزخوانی نامیده‌اند.

کارکرد رجز و رجز خوانی در شاهنامه و گرشاسب نامه 37

با این تعریف، مفاخراتی که در غیر از معركة جنگ یا لاف زنی‌های در حال مستی است از تعریف رجز جدا می‌شود.

رجز با گواژه (طعنه، سرزنش، سخن نیش دار و سرزنش آلود) هم تفاوت دارد. اگر این گونه سخنان در میدان جنگ بین دو هم‌آورد و برای تحقیر دشمن به کار رود نوعی از رجز است و گرنه باید آن را گفتگو از نوع سرزنش آلود نامید.

4- انواع رجز

رجز یکی از انواع گفتگوهایی است که در منظومه‌های حماسی دیده می‌شود اما برای دریافت بهتر گفتگوها در متون حماسی باید مرز هر کدام مشخص شود تا مقصود قهرمان و پهلوان و ناظم منظومه برای ما روشن تر شود.

سرامی در از رنگ گل تا رنج خار، فصلی با عنوان گفتار در شاهنامه آورده و در آن جا گفتگوهای شاهنامه را به گفتگوهای کتبی و شفاهی، دورا دور یا رو در رو، گفتگویی که منتظر جواب نیست یا جواب می‌خواهد یا به اصطلاح دیالوگ و مونولوگ تقسیم بندی کرده است.⁽³⁾

ایشان مونولوگ‌ها را شامل: آفرین خوانی شاهان، نیایش خداوند، نفرین، سوگند، وصیت، مرثیه، لاف زنی (رجز خوانی) ... می‌داند. گفتگوهای رو در رو را هم شامل: گفت و شنودهای عمومی، رجز خوانی، گواژه زنی، گلایه و درد دل، رازگویی، پوزش خواهی، زنhar خواهی و... می‌داند.

همچنین گفتگوها را از نظر نوع مخاطب رجز به انواعی تقسیم کرده است.

با توجه به تقسیم بندی ایشان می‌توان نتیجه گرفت که رجز گفتگوی رو در رو بین انسان و انسان یا حیوانات خارق العاده است که به صورت مونولوگ انجام می‌شود و گوینده آن قهرمان یا پهلوان داستان است. یا رجزها گفت و شنودهای خصوصی بین دو قهرمان یا پهلوان است که غالباً به صورت پرسش و پاسخ بیان می‌شود، گوینده نقاط مثبت شخصیتی و هویتی، یعنی اصالت گوهر و برتری هنر خود را بازگو می‌کند و منتظر جواب مخاطب می‌ماند تا تأیید یا رد او را بشنود و دوباره به پاسخ‌گویی بپردازد.

عناصر و اجزاء رجز

در رجز مانند همه پیامها سه عنصر اصلی دیده می‌شود: رجزخوان (پیام دهنده) شنونده یا شنوندگان رجز (پیام گیرنده)، رجز (پیام). البته باید عناصر فرعی مانند زمان، مکان، ابزار و موقعیت را هم به این سه عنصر اصلی اضافه کرد.

اما نکته مهم در مورد زمان و مکان در رجز آن است که پهلوان یا قهرمان می‌کوشد به لحاظ کمبود وقت، رجز را با کوتاهترین عبارات و در کمترین زمان بیان کند تا هرچه زودتر از نظر روانی بر حریف غلبه کرده و همراه با زدن ضربه بر جسم، بر روان او هم غلبه کند، به این دلیل رجزها از سرعت بیان و کوتاهی زمان برخوردارند.

رجزها مکان مشخصی دارند که هر چند کلی و مبهم است اما مشخص است. رجز در میدان جنگ در فاصله بین دو پهلوان یا قهرمان رد و بدل می‌شود و هیچ واسطه‌ای ندارد. گوینده به شکل مستقیم، پهلوان رجز خوان است و شنونده، حریف یا دشمن یا لشگر دشمن است.

زمان و مکان در رجزها کلی و مبهم است اما مشخص و محدود. نکته مهم دیگر در مورد زمان و مکان رجزها آن است که بیان رجزها در بافت کلی داستان از نظر ترتیب و توالی مهم است، یعنی هر چند زمان مهم نیست و کلی است اما ترتیب و توالی زمانی رجز مهم است. رجزخوان از نظر تقدّم زمانی ابتدا باید خود را معرفی کند یا در برابر پرسش از نام و نسب خوبیش، با رجزی کوتاه خود را به حریف بشناساند و بعد به مفاخره و تحقیر دشمن بپردازد.

مضامین رجزها

در بررسی رجزها و باورهایی که در آن‌ها وجود دارد در می‌یابیم گفتگوهایی که در میدان جنگ بین دو حریف و همنبرد بیان شده یا در غیر میدان جنگ با لحنی حماسی و رجز گونه در غیاب هماورده گفته شده از باورها و پنداشت‌های کلی آن متن حماسی جدا نیست. مثلاً در شاهنامه و گرشاسب‌نامه تکیه بر دو بن مایه اصلی یعنی گوهر(نژاد) و هنر است، محتوای بسیاری از رجزها بر پایه گوهر و نژاد و هنر استوار است که از یکدیگر هم قابل تفکیک نیستند زیرا هنر قابلیت یافتن اصل گوهر است: «گوهر دو معنای رایج در شاهنامه دارد: یکی تهمه و تبار و نژاد و دیگر فطرت و سرشت و طبع، از معنای دوم مفهوم دیگری نیز پدید می‌آید که

کارکرد رجز و رجز خوانی در شاهنامه و گرشاسب نامه³⁹

عبارت است از مجموعه قابلیت‌های فرد و قوه و استعداد او که تا به فعل در نیاید معمولاً محتمل ارزش گذاری و قضاوت مثبت یا منفی نیست... واژه «هنر» نیز مفهوم بروز و فعلیت یافتن قوه‌ای است که «گوهر» نام دارد. (حمیدیان، 1372: 101)

تفاوتش که بن مایه رجزها با قسمت‌های دیگر متن دارد، آن است که رجزها در زمانی کوتاه و در قالب الفاظی مختصر بیان می‌شود و چکیده و لب کلام پهلوان یا قهرمان در مورد خود یا همآورد است. در حقیقت، مفاخرات، ایده‌ها و آرمان‌های بر زبان جاری شده قهرمان یا پهلوان داستان است یا به تعبیر دیگر باید ها و نباید های ذهنی مبارزی است که خود را در لب شمشیر نیستی و هستی می‌بیند.

در رجزهای شاهنامه از خدا، دینداری، مرگ، پوچی، تقدیر، ناپایداری کار جهان، وفا و پیمان شکنی، مكافات و کین‌کشی، خودبینی و بیداد، خوارمایگی دشمن، جادو و فریب و دروغ‌گویی، جنگ‌آوری و دلیری و مردانگی سخن رفته است. رجزها در حقیقت خلاصه و چکیده این مفاهیم است که در قالب چند بیت مختصر بیان شده است.

از آنجا که رجزها متعلق به میدان جنگ است باید دلایل آغاز جنگ‌ها را دانست تا با تحلیل این علت‌ها، مفاهیم و مضامینی را که در رجز رد و بدل می‌شود بهتر فهمید. جنگ‌های شاهنامه غالباً بر اساس نام و ننگ، انتقام و کینه‌کشی و دفع تجاوز دشمن شکل می‌گیرد: «اصولاً حس انتقام بزرگترین محرك اساسی تمام جنگ‌ها و اعمال جنگجویان است» (صفا، 1363: 238).

پس هنگامی که جنگی بر اساس دلایل ویژه خود آغاز می‌شود با رجزهایی همراه است. اینک مهم‌ترین مضامین رجزها بر اساس تکیه بر نژاد و گوهر یا هنر بیان می‌شود تا مشخص شود چگونه این دو مضمون می‌توانند به عنوان ابزاری روانشناختی و در قالب جنگ روانی بر حریف اثر گذاشته و او را از میدان به در کند یا مغلوب سازد.

الف: تکیه بر نژاد و گوهر

در این مضمون قهرمان با مفاخره بر نژاد و تخمه و نسب خویش، برتری نژادی یعنی اصل و نسب داشتن و به تبع آن قدر تمدن بودن خویش را به رخ حریف می‌کشد تا با نشان دادن حقارت حریف در نژاد و گوهر از نظر روانی بر او غلبه کند.

1- زورآوری و قدرت جنگیدن

رستم با ذکر نام و نسب خود، این اصالت نسب را مایه اصلی جنگاوری خود می داند:

چنین داد پاسخ که من رستم ز دستان و از سام و از نیرمم

به تنها یکی کینه ور لشکرم به رخش دلاور زمین بسپرم

(شاہنامه، ج: 2، 96)

گرشاسب رجش را در برابر لشکر قیروان با تکیه بر هنرهای خود یعنی نبرد با گرز بیان می کند:

بکوبم به گرز گران سرت پست

نیرزی تو و هرچه لشکرت پاک

(گرشاسب نامه: 298)

2- تحقیر نام و نسب حریف

رستم به نامداری از مازندران که نامش «جویان» است لقب بدنشان می دهد و به این جهت او را سزاوار مرگ می دارد:

بیفگنده نامت ز گردنکان به جویان چنین گفت کای بدنشان

(شاہنامه، ج: 2، 119)

3- طلب معرفی حریف و هماورد

سهراب از «هجیر» نام و نسب و نژادش را می پرسد تا برتری نژاد و گوهر خود را در پاسخ مشخص کند:

که زاینده را بر تو باید گریست؟

(همان، ج: 2، 183)

4- هماورد طلبیدن

«شنگل» هم با تحقیر رستم و مرد سگزی نامیدن او در حقیقت تخمه و نژادش را انکار می کند:

بگویید کان مرد سگزی کجاست

و رستم او را چنین جواب می دهد:

نگر تا نگیری به لشکر پناه

بدو گفت هان آمد رزمخواه

کارکرد رجز و رجز خوانی در شاهنامه و گرشاسب نامه ۴۱

نجستم جزین آرزوی شکار
دلیری کند رزم جوید زمن..
نمایم به ترکان سر و دست و پای
(همان، جلد ۴: 243)

چنین گفت رستم که از کردگار
که بیگانه ای زان بزرگ انجمن
پی و بیخ ایشان نمانم بجای

۵- سرزنش حریف

rstm، اسفندیار را سرزنش می‌کند و حرکات او را نشانه دوری از خدا و فطرت ناپاک او
می‌داند:

چه باشد مگر کم شود آبروی
که اویست بر نیک و بد رهنمای
(همان، ج ۶: 286)

بدو گفت رستم کزین گفتگوی
به یزدان پناه و به یزدان گرای

۶- نام و نژاد و نسب و گوهر

«بیژن» نام و نسب خود را بیان می‌کند و به پدر و نیایش می‌نازد:
دلاور بد گفت من بیژنم
به رزم اندرون پیل رویین تنم
هم اکنون ببینی ز من دستبرد
(همان، ج ۴: 69)

نیا شیر جنگی پدر گیو گرد

در گرشاسب‌نامه هم معرفی نام و نژاد و نسب به شکلی کمرنگ دیده می‌شود، گرشاسب
به لشکر «بهو» حمله می‌کند و معرفی به شکلی ناقص انجام می‌شود:
دلاور بغرید و برگفت نام سوی پیشو زود بگذارد گام
(گرشاسب نامه: 113)

ب- تکیه بر هنر

هنر همان نمایش قابلیت‌های ذاتی و جنگاوری و دشمن شکنی است که به شکل زورآوری
و قدرت بدنی وحیله‌گری یا زبان‌دانی و سخنرانی در میدان جنگ جلوه می‌کند. مانند:

۱- ترساندن دشمن و ترسو خواندن او

«پلاشان» یکی از سواران ترک، بیژن پسر «گیو» را از دیوبندی و شیرافکنی خود
می‌ترساند:

42 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

یکی بانگ بر زد به بیژن بلند
منم گفت شیر اوژن و دیو بند
(شاہنامه، ج 4: 69)

2- دروغگو خواندن

«توس» در نبرد با «پیران» او را دروغگو می‌خواند و ثابت می‌کند که فطرتش ناپاک است:

چنین داد پاسخ سرافراز تو
که من بر دروغ تو دارم فسوس
بی کین تو افکندي اندر جهان
ز بهر سیاوش میان جهان
برین گونه تا چند گویی دروغ
دروغت بر ما نگیرد فروع
(همان، همان، 150)

در گرشاسب نامه هم هنگام سومین رزم گرشاسب با خسرو هندوان «مبتر» به «یهو» از نابودی ایرانیان خبر می‌دهد و او را می‌ترساند:

کنون آن گه آرم ز زین باز پای
کز ایرانیان کس نماند به جای
(گرشاسب نامه: 101)

3- کین خواهی و انتقام‌کشی

در نبرد «توس» با «هومان» - نامداری از سپاه توران - توسر در حالی که لحنی نصیحت گونه دارد اما کین توحتن را امری طبیعی می‌داند که باید انجام شود و انتقام گرفتن جزء جدا نشدنی مردی و جنگاوری است، اگر بهلوان انتقام نکشد در قدرت رزم‌آوری او خلل ایجاد می‌گردد و بی هنر نامیده می‌شود:

دلت گر پذيرد يكى پند من
بجويي بدین کار پيوند من
کرzin کينه تا زنده ماند يكى
نياسود خواهد سپاه اندکى
(شاہنامه، ج 4: 128)

در گرشاسب نامه هنگام جنگ گرشاسب با طلایگان سپاه قیروان آمده است:
بدو گفت رو همچنین راهجوی
ز من هر چه دیدی به شاهت بگوی
مکافات آن بدسخن‌های توست
(گرشاسب نامه: 291)

4- فریب‌کاری و نیرنگ و جادوگری

کارکرد رجز و رجز خوانی در شاهنامه و گرشاسب نامه 43

در رجزها، چاره‌گری و نیرنگ و جادو به تورانیان تعلق دارد. از نظر تورانیان یکی از هنرهای رزم‌آوری، حیله و نیرنگ است و به آن می‌بالند، ویسه در نبرد با «قارن» از مرگ فرزندش ناراحت است و چنین رجز می‌خواند:

که شد تاج و تخت بزرگی به باد	ز قلب سپه ویسنه آواز داد
همان تا دربست و زابلستان	ز قنوج تامرز کابلستان
بر ایوان‌ها نقش و نیرنگ ماست	همه سر به سرپاک در چنگ ماست

(Shahnameh, ج: 2، 28)

5- خودستایی

rstم در برابر «اولاد» پهلوانی دلیر و جوان که در راه مازندران به دادخواهی دشتستان آمده است این گونه هنرهای گوناگون خود را در نیزه بازی، تیغ زنی، کمند افکنی و کمان‌کشی به حریف یاد آور می‌شود:

اگر ابر باشد به زور هژیر	چنین گفتrstم که نام من ابر
سران را سراندر کنار آورد	همه نیزه و تیغ بار آورد
دم و جان و خون و دلت بفسرد	به گوش توگر نام من بگذرد
کمند و کمان گوپیلن	نیامد به گوشت به هر انجمن
کفن دوز خوانیمش ار مویه گر	هران مام کو چون تو زاید پسر

(همان، همان: 101)

و در برابر «چنگش» خود را این گونه می‌ستاید:

منم گفت شیر اوژن و گرد گیر	که گاهی کمند افکنم گاه تیر
----------------------------	----------------------------

(همان: 211)

6- ستایش حریف یا دشمن

اسفندیار بعد از جدایی ازrstم هنرهای او را چنین می‌ستاید:

همی گفت کین را مخوانید مرد	یکی زنده پیل است با دار و برد
----------------------------	-------------------------------

(همان، ج: 6، 289)

7- تمسخر و استهzaء حریف

rstم، اسفندیار را این گونه مسخره می‌کند و بی‌هنری اش را به او نشان می‌دهد:

44 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

بلند آسمان بر زمین بر زنم ...
بحفتی بر آن باره نامدار
تو آنی که گفتی که رویین تنم
به یک تیر برگشتی از کارزار
(همان، 305)

سهراب، رستم را تحقیر می‌کند و قدرت و زور بازو و حتی «رخش» را هم به سخه
می‌گیرد:

به زخم دلیران نه ای پایدار
دو دست سوار از همه بتترست
بخندید سهراب و گفت ای سوار
به رزم اندرون رخش گویی خر است
(همان، ج: 225)

8- تفاخر به قدرت و توان بدنی، گنج و تخت و سپاه

«تژاو» گنج و تاج و سپاهش را موجب تفاخر بر «گیو» می‌داند:

درفش مرا کس نیارد به زیر
پرستنده و گنج و تاج و سپاه
تژاو فریبنده گفت ای دلیر
مرا ایدر اکنون نگین است و گاه

(همان: 77)

9- پندگویی و پندپذیری

در برخی از جنگ‌های شاهنامه رزمnde، حریف را اندرز می‌دهد تا بلکه او را از جنگ منصرف کند؛ تو س، هومان را پند می‌دهد تا خود و دیگران را به کشن ندهد:
تو هم نامداری ز توران سپاه
جویی بدین کار پیوند من
چرا رای کردی به آوردگاه
دلت گر پذیرد یکی پند من
پرستنده و گنج و تاج و سپاه
کرین کینه تا زنده ماند یکی
(همان، ج: 128)

نتیجه‌گیری

بعد از بررسی اشعار حماسی در حماسه‌های ملی (شاهنامه و گرشاسب‌نامه) در می‌یابیم که رجز نوعی گفتگوی دوطرفه در میدان جنگ است که بین دو پهلوان یا قهرمان رد و بدل می‌شود و به عنوان ابزاری روانشناختی برای غلبه بر دشمن یا حریف مورد استفاده قرار می‌گیرد تا پهلوان یا قهرمان را در نبرد جسمی یاری کند.

کارکرد رجز و رجز خوانی در شاهنامه و گرشاسب نامه 45

رجزها غالباً کوتاه هستند و در یک تا هفت بیت گفته می‌شوند، زبان رجزها ساده است، از واژگان حماسی در آن‌ها استفاده شده و غالباً به صورت پرسش و پاسخ بیان شده‌اند، بنای اصلی آن‌ها تکیه بر نژاد و گوهر و هنر است که دو اصل کلی در حماسه‌ها می‌باشد. کارکرد رجزها ایجاد رعب و وحشت در دل حریف است که به شکل اثبات اصالت نژاد خود و بیریشگی دشمن، ترساندن دشمن، کین خواهی، زورآوری، تحقیر و سرزنش و تمسخر، توصیف شایستگی‌های گذشته، توصیف کارهای بزرگ انجام شده و کشتن قهرمانان بهنام انجام می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

- 1- ر.ک، صفا، حماسه سرایی در ایران، ص 6
- 2- ر.ک. شمیسا، انواع ادبی، ص ص 68-69
- 3- ر.ک. سرامی، از رنگ گل تا رنج خار، بخش گفتگوها

کتاب‌نامه

- ابن منظور، محمدبن مکرم. 1379(ق) *لسان العرب*. ج 18، بیروت: دار صادر.
- اسدی توسي، ابومنصور احمد بن علی. 1354. *گرشااسبنامه*. به اهتمام حبیب یغمایی. تهران. طهوری.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. 1363. *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*. تهران: علمی و فرهنگی.
- ، —. 1356. *داستان داستان‌ها*. تهران: توس.
- الفراهیدی، خلیل بن احمد 1367(ق). *العین*. ج 8. بیروت: مؤسسه العلمی للمطبوعات.
- انوری، حسن. 1383. *فرهنگ روز سخن*. تهران: انتشارات سخن.
- حمیدیان، سعید. 1372. *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*. تهران: نشر مرکز.
- دهخدا، علی اکبر. 1372. *لغت نامه*. تهران: موسسه لغتنامه.
- رزجو، حسین. 1381. *قلمرو ادبیات حماسی ایران*. 2 ج. تهران: علمی و فرهنگی.
- سرامی، قدمعلی. 1368. *از رنگ گل تا رنچ خار*. تهران: علمی و فرهنگی.
- شمیسا، سیروس. 1370. *أنواع ادبی*. تهران. باغ آیینه.
- فردوسی، ابوالقاسم. 1374. *شاهنامه*. تصحیح برتلس و دیگران. ویرایش سعید حمیدیان. تهران: نشر داد.
- کرّازی، میرجلال الدین. 1384. *نامه باستان*. ج 1. تهران: سمت.
- معین، محمد. 1371. *فرهنگ فارسی*. تهران: امیر کبیر.
- میرصادقی، میمنت. 1373. *واژه نامه هنر شاعری*. تهران: کتاب مهناز.